**( عد ) در بيان آنکه در وجود شرّ نيست**

بيان حقيقت اين مسأله بسيار مشکل است . بدانکه کائنات بر دو قسم است جسمانی و روحانی ، محسوس و معقول يعنی يک قسم از کائنات محسوس هستند و قسم ديگر محسوس نيستند بلکه معقول هستند . محسوس آنست که بحواسّ خمسه ظاهره ادراک شود مثل اين کائنات خارجه که چشم می بيند اين را محسوس گفته ميشود و معقول آنست که وجود خارج ندارد عقل آنرا ادراک ميکند مثلاً خود عقل معقول است وجود خارجی ندارد و جميع اخلاق و صفات انسانی وجود عقلی دارند نه حسّی يعنی صفات حقيقتی است معقول نه محسوس . باری حقائق معقوله مثل صفات و کمالات ممدوحه انسان جميع خير محض است و وجود است و شرّ عدم آنهاست مثل جهل عدم علمست ضلالت عدم هدايت است نسيان عدم ذکر است بلاهت عدم درايت است اينها اعدام است نه اينست که وجود دارند . و امّا حقائق محسوسه آن نيز خير محض است و شرّ اعدام است يعنی کوری عدم بصر است کری عدم سمع است فقر عدم غناست مرض عدم صحّت است موت عدم حياتست ضعف عدم قوّت است . و لکن شبهه ای بخاطر ميآيد و آن اينکه عقرب و مار را سمّ است اين خير است يا شرّ است و اين امر وجوديست . بلی عقرب شرّ است امّا بالنّسبه بما مار شرّ است امّا بالنّسبه بما امّا بالنّسبه بخودش شرّ نيست بلکه آن سمّ سلاح اوست که بآن نيش محافظه خويش مينمايد . امّا چون عنصر آن سمّ با عنصر ما مطابق نمی آيد يعنی در ما بين عناصر ما و عنصر او ضدّيّت است لهذا شرّ است و بالنّسبه بهم شرّند ولی فی الحقيقه خيرند . خلاصه کلام آنکه يمکن يک شيئی بالنّسبه بشیء ديگر شرّ است امّا در حدّ ذاتش شرّ نيست . پس ثابت شد که در وجود شرّ نيست آنچه خدا خلق کرده خير خلق کرده اين شرّ راجع باعدام است . مثلاً اين موت عدم حياتست امداد حيات که بانسان نرسد موتست ظلمت عدم نوراست وقتی که نور نيست ظلمت است نور امر وجوديست لکن ظلمت امر وجودی نيست بلکه عدميست غنا امر وجودی است امّا فقر امر عدميست پس معلوم شد که جميع شرور راجع باعدام است خير امر وجودی است شرّ امر عدمی .